

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

شترق

دوشنبه ۷ خرداد ۱۴۰۳ • ۱۸ ذی‌القعدة ۱۴۴۵ • ۲۷ می ۲۰۲۴ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۸۴۲ • ۱۲ صفحه

اذان ظهرتهران ۱۲:۰۲ • اذان مغرب ۱۹:۰۲ • اذان صبح فردا ۳:۰۹ • طلوع آفتاب ۴:۵۱

۴۰۰ سکه

خبرگزاری‌ها به نقل از یک مقام آگاه اطلاع داده‌اند که مدیران جدید یک باشگاه در شهرستان، متوجه بدهی ۲۲۰ میلیاردی شده‌اند. در واقع مدیران سابق این باشگاه، در یک پرونده ۴۰۰ عدد سکه به‌عنوان رشوه پرداخت کرده‌اند و هیچ سندی درباره نحوه هزینه‌کرد سکه‌ها و دلارها پیدا نمی‌کنند.

۴۲۲ هزار میلیارد

داود منظور، رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور، گفته است: «سهام خالص اوراق مالی در بودجه طی سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ به طور متوسط ۱۴ درصد و در سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲، ۵.۵ درصد بود». او تأکید کرد: «خالص تأمین مالی از محل اوراق مالی صرفاً ۴۲۲ هزار میلیارد تومان بود.»

تصویرگر: خانم پریسا اکبری شهرکی

گشایش: پنجشنبه ۱۰ خرداد ماه ۱۴۰۳ | از ساعت ۱۸:۳۰ تا ۲۰ به همراه سخنرانی شاهنامه پژوه آقای بهمن محمدی

اختتامیه: جمعه ۱۱ خرداد ماه ۱۴۰۳ | از ساعت ۱۷ تا ۲۰ به همراه اجرای نقالی توسط بانو طاهره بهرامی(مهر آفرین)

گالری بهارین

خیابان کریم زان، زاهد، خیابان حافظ، نبش ورشو، پلاک ۵۰۹، طبقه اول، واحد ۳

مواید حاصل از فروش آثار، صرف ساخت مدارس و کتابخانه در مناطق کم‌برخوردار کشور خواهد شد.

بهارین هنر گالری

Beharin Art Gallery



زنان شاهنامه به روایت حامی



اولین پرواز زائران حج تمتع سال ۱۲۰۲ بامداد یکشنبه ۶ خرداد یا ۲۶۰ مسافر، از فرودگاه همدان به مقصد جده انجام شد. عکس: رضا زنگنه، میزان

خروج از مه!



امیر سیدین

عنوان پدر فکری و معنوی جریان پایداری نام برده می‌شود و هم‌اکنون نماینده سمنان در مجلس خبرگان رهبری است. او که نزد استادان مختلفی تحصیلات قهقی و حوزوی داشته، احتمالاً بیش از همه تحت تأثیر دو نفر از آنان قرار گرفته: اولی مصباح‌یزدی و دومی هم سید منیرالدین هاشمی، کسی که مثل خود او چندان نزد عموم چه‌رهای شناخته‌شده به حساب نمی‌آید، اما تأسیس فرهنگستان علوم اسلامی قم احتمالاً مهم‌ترین یادگار اوست. فرهنگستانی که پس از فوت سید منیرالدین هاشمی، اینک محمدمهدی میرباقری ریاست آن را بر عهده دارد و آیت‌الله حسین راستی‌کاشانی و حجت‌الاسلام محمدمعلی شرعی در کنار سید منیرالدین حسینی شیرازی (هاشمی) مؤسسان اولیه آن محسوب می‌شوند.

سید منیرالدین هاشمی فرزند سید نورالدین هاشمی شیرازی، مرجع تقلید مقیم شیراز بود که حزب سیاسی مخفیانه‌ای به نام حزب برادران را برای مخالفت با رضا شاه بنیان گذاشته بود. حزبی که در دوران جدال‌های مربوط به ملی‌شدن نفت، در مخالفت با محمد مصدق، نخست‌وزیر وقت فعال شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد و پس از سقوط و حصر مصدق، عملاً فعالیت چندی نداشت. سید منیرالدین هاشمی تنها ۱۲ سال داشت که پدر را از دست داد و حامیان پدرش سید منیر نوجوان را ملبس به لباس روحانیت کردند. او بعدها در کلاس استادانی مثل حسین نوری‌همدانی و مرتضی حائری درس آموخت و با پیروزی انقلاب در سال ۵۷، عضو مجلس خبرگان رهبری شد. اما با انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها، تلاش‌های خود را بر تأسیس یک مرکز برای تولید «دانش اسلامی» متمرکز کرد. تلاش‌هایی که به تأسیس فرهنگستان علوم اسلامی قم منجر شد تا در مقابل «علوم غربی»، روش‌هایی برای اداره کشور براساس آموزه‌های دینی و اسلامی تدوین کند. هاشمی البته یک شرکت تولیدکننده لوازم خانگی را نیز براساس نظراتش -که باید از چیزی که آن تکنولوژی و دانش مدیریتی غرب می‌دانست اجتناب کرد- تأسیس کرد. کارخانه‌ای که نام «ژرف» را بر آن گذاشته بود و البته فرجامی نیافت و به‌زودی ورشکست شد.

به هر روی به نوشته حجت‌الاسلام احمد رهندار، آن‌گونه که در توضیح «جایگاه فرهنگستان علوم اسلامی قم» نگاشته است، «مرحوم سید منیرالدین حسینی‌هاشمی، بیش از آنکه مطالعه فکری می‌کرده‌اند، ایشان به ندرت آثار



اولین پرواز زائران حج تمتع سال ۱۲۰۲ بامداد یکشنبه ۶ خرداد یا ۲۶۰ مسافر، از فرودگاه همدان به مقصد جده انجام شد. عکس: رضا زنگنه، میزان

instagram:sharghdaily1

twitter:sharghdaily

youtube:sharghdaily

Telegram:SharghDaily

aparat:tasvirshargh

www.sharghdaily.com

دغدغه‌های طبییانه

خرد انقراض



عبدالرضا ناصرماقدسی

متخصص مغز و اعصاب

مدت‌هاست که در مورد «خودکشی» به عنوان یک مفهوم فکر می‌کنم. معمولاً خودکشی را به عنوان یک جور پدیده روان‌شناختی می‌شناسیم. انسان در شرایط روحی بدی فرار می‌کیرد. فشارها روی او افزایش یافته و زمانی از حد او خارج شده و در یک اقدام ناکهانی دست به خودکشی می‌زند. یا اینکه افسردگی مزمنی داشته که به تدریج افزایش یافته و او را به این نقطه رسانده که دست به خودکشی بزند. از همین رو داشتن افکار خودکشی یا اقدام به آن یک اورژانس روان‌پزشکی محسوب می‌شود که باید سریعاً به آن رسیدگی کرد. از این زاویه افسردگی یک مسئله زیستی است که به واسطه اختلالات روان‌شناختی به وجود می‌آید.

این اختلالات می‌تواند عوامل درونی و یا بیرونی داشته باشد. عامل درونی همان تغییر نوروترانسمیترهایی مثل سروتونین و دوپامین و نورآی نفرین است که در ایجاد افسردگی نقش دارند. عامل بیرونی هم همان اتفاقات زندگی، گذشته و حال انسان است که می‌تواند سبب بدترشدن وضعیت روحی انسان شود. لذا برای جلوگیری از آن مهم باید اقدامات مشخصی کرد. دارو مصرف کرد و تحت درمان‌های روان‌پزشکی و روان‌درمانی قرار گرفت. شرایط زندگی را تغییر داد و تا می‌توان عوامل ایجادکننده آن را از اطراف خود حذف کرد. اینها همگی درست است. اما آنچه در طول این سال‌ها ذهن من را به خود مشغول داشته، این است که گاه خودکشی می‌تواند یک انتخاب باشد. فرد انتخاب می‌کند که بمیرد و او در این انتخاب آزاد است. به‌عنوان یک پزشک همواره کوشیده‌ام و خواهم کوشید که جان انسان‌ها را حفظ کنم. از نظر من زندگی بر مرگ ارجحیت دارد و تلاش برای زندگی و اینکه به دیگران فرصت زندگی بدهیم بهترین کاری است که به عنوان یک انسان می‌توانیم انجام دهیم. اما در پستوی ذهنم گاهی با این سؤال درگیر می‌شوم که چه لزومی برای زندگی کردن وجود دارد و چرا و طبق چه قاعده‌ای زیستن از مردن برتر و بهتر است؟ سؤالی بغایت پیچیده که به نظر می‌رسد پاسخی هم برای آن وجود ندارد. آلبر کامو در افسانه سیزف دست می‌گوید: «مسئله فلسفی‌ای که واقعاً با اهمیت باشد، یکی پیش نیست و آن خودکشی است. داورى در اینکه زندگى کردن به زحمتش می‌آزد یا نه، پاسخ به پرسش بنیادین فلسفه است. باقى قضایا، اینکه جهان سه بعد دارد، یا اینکه ذهن آدمى بر ۹ یا ۱۲ دسته است، به دنبال آن می‌آیید، هرگز به خودکشی جز به صورت پدیده‌ای اجتماعی نپرداخته‌اند.

برعکس، موضوع مورد بحث در اینجا، پیش از هر چیز رابطه میان اندیشه فردی و خودکشی است، کنشی از این دست، همانند یک اثر بزرگ هنری در سکوت قلب تداوم پییدا می‌کند، اما خود انسان از آن بی‌خبر است. یک شب تیری شلیک می‌کند یا خود را غرق می‌کند. برای هر خودکشی دلایل فراوانی می‌توان یافت و به طور کلی، دلایل آشکارتر لزوما مؤثرتر نیستند، مردم به ندرت از روی فکر (البته فرض آن ناممکن نیست) دست به خودکشی می‌زنند.»

کامو پزشک نبود و از این رو شاید به‌طور کاملاً مستقیم دغدغه زندگی و مرگ انسان‌ها در پایه‌ای‌ترین شکل زیستی خود را نداشت. شاید خیلی از ماها از جنگ بیزار باشیم و به کشتن انسانی اعتراض کنیم. اما تعداد بسیار کمتری از ما همانند پزشکان با مرگ و زندگی به شکلی کاملاً زیستی و روزمره روبه‌رو هستیم. پزشکی جنبه‌ای دوگانه دارد: هم با تولد و زندگی روبه‌روست هم با مرگ و نیستی. و یک پزشک همواره به دنبال زندگی بوده و سعی می‌کند که جان بیمارانش را حفظ کند. اما چرا؟ چرا زیستن بر مردن ارجح است؟ و چرا عده‌ای -ولو بسیار اندک- از سر فکر و انتخاب دست به خودکشی زده و در این سؤال بزرگ فلسفی، مرگ را انتخاب می‌کنند؟ ای کاش می‌شد از آنها پرسید. چیف که دیگر میان ما نیستند.